

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

تاریخی	Historical
--------	------------

داکتر عبدالحنان روستایی

۲۰۰۷

۲۲ نومبر

ملک محسن در لباس حامد کرزی

بعد از آنکه در اثر دسایس انگلیس و خیانت عده ای از روحانیون من جمله برخی از افراد خانواده مجددی مثل حضرت نورالمشایخ مجددی (۱ ص ۵) ستاره اقبال شاه امان الله خان افول کرد و توأم با آن بخت مردم افغانستان سرنگون شد، آنگاه حبیب الله کلکانی مشهور به «بچه سقو» به کرسی سلطنت افغانستان تکیه زده، افراد بی کاره و انسانهای ناپکاری را از هر قماش بر مقامات دولتی عز تقرر داد. یکی از این افراد ملک محسن نام داشت که تا قبل از سقوط شاه امان الله خان در یکی از قریه های کلکان ملک بود. حبیب الله کلکانی ملک محسن را والی کابل مقرر نموده (۲ ص ۸۲۶) برای او صلاحیت های فراوانی تفویض کرد تا طرفداران شاه امان الله را که طرفدار ترقی و تعالی مملکت بودند، تعقیب و زندانی نماید. ملک محسن یک آدم بی عرضه و بی کفایت و بی انضباط بود. روزی او یک زندانی را که از جمله دوستان شاه امان الله خان نبود و به این ترتیب بی موجب در ولایت کابل محبوس گردیده بود، مورد تفقد قرار داده و قیدش را بخشیده به او گفت که: «از همین حالا آزاد هستی!». آنگاه ملک محسن به اطاق کارش باز گشت. زندانی که اینک به امر ملک محسن آزاد گردیده بود می خواست زندان را به قصد خانه ترک کند. در این زمان سپاهی از او طلب پول کرد. چون زندانی پول نداشت بنا بر آن سپاهی مانع خروج زندانی از محبس گردید. چند روزی از این حادثه بگذشته بود که بر حسب تصادف ملک محسن باز از آنجا گذر کرد و چشمش به چهره زندانی بی گناه خورد. ملک محسن که دلش از سودای زندانی نیاسوده بود، از زندانی پرسید که: «چرا از بندی خانه بیرون نشدی؟». زندانی در جواب گفت که: «سپاهی از من رشوه می طلبد. چون من پول ندارم، مرا رها نساخت.» آنگاه ملک محسن رو به سپاهی نموده بار دیگر امر کرد که آن زندانی بیگناه باید به صورت فوری رها گردد. سپاهی بار دیگر از زندانی پول خواست. از اینکه زندانی پول نداشت، باز هم او در محبس باقی ماند. بعد از گذشت چند روزی این حادثه باز هم تکرار گردید. ولی ملک محسن به زندانی قول داد که اگر این بار سپاهی به امر والی بی توجهی کند، ملک محسن در رهایی زندانی اقدام جدی خواهد کرد. بعد از چندی که ملک محسن محبوسین را معاینه و اعدامیها را جدا می کرد، باز هم همان زندانی نظر او را جلب کرد. ملک محسن که دیگر کاسه صبرش از دست سپاهی لبریز شده بود این طور به قولش وفا کرد که سپاهی را تخته به پشت به دیواری در حال ایستاده تکیه داده آنگه خودش را به روی سینه سپاهی انداخته، او را در آغوش گرفته، دستان خود را در حالیکه ایستاده بود به دیوار چسبانده و سپاهی را در بند گرفت. آنگاه رو به زندانی کرده گفت: «زود شو او حرامی از اینجا بگریز و اگر نه سپاهی خود را از گیر من خطا می کند و باز تو را در بندی خانه می اندازد.» زندانی موقع را غنیمت دانسته پا به فرار نهاد. بعد از آنکه زندانی از نظر غایب گردید، ملک محسن سپاهی را از بند آغوش خود رها کرد.

این واقعت را به خاطر آن تذکر دادم که حامد کرزی به اصطلاح رئیس جمهور افغانستان در نومبر ۲۰۰۷ در کنفرانس ملی! شورای انکشافی روستا های افغانستان سخنرانی کرد که چگونگی آن با قصه

فوق الذکر ملک محسن شباہت زیاد دارد. متن این سخنرانی از طریق تلویزیون آریانا پخش گردید. همچنین بخش‌هایی از این سخنرانی در صفحه انترنیتی بی بی سی مؤرخ سه شنبه ۱۳ نومبر ۲۰۰۷ به قرار ذیل نشر شد.

«کرزی: دولتمردان به فکر مردم نیستند. حامد کرزی رئیس جمهور افغانستان از مقامات عالی رتبه دولتی و اعضای پارلمان کشور، به دلیل بی توجهی به زندگی مردم انتقاد کرد. آقای کرزی که در کنفرانس ملی شورای انکشافی روستاهای افغانستان سخنرانی می کرد، گفت دولتمردان افغانستان در خانه های مجلل زندگی می کنند و کسی حساب پول آنها را ندارد، در حالی که مردم همچنان فقیر هستند و هیچ کسی هم توجهی به آنها ندارد. او همچنین گفت که جامعه جهانی به افغانستان آمد تا تغییری در زندگی مردم این کشور ایجاد کند، اما تنها دولتمردان از این حضور سود بردند و پول، مقام، آسایش و قدرت نصیب آنها شد» (۳).

اگر چه ملک محسن با وجود تمام عیوبی که داشت، نه جاسوس اجنبی بود و نه هم دست‌نشانده آن و با حفظ آنکه اوضاع و احوال آن زمان با اوضاع و احوال امروز فرق میکند، ولی با آنهم از بسا جهات ملک محسن با حامد کرزی مشابهت‌های فراوان دارد. بنا برآن در اینجا به بخش‌هایی از صحبت حامد کرزی به صورت مختصر اندکی مکت می گردد:

اول - مشکلات اقتصادی مردم، ثروت بی حساب چپاولگران و تماشایی‌ای به نام کرزی

جالب اینست که آنچه را مردم سالها پیش در مورد دولتمردان و زراندوزان دیده و درک کرده بودند، اینک آقای کرزی تازه به آن متوجه گردیده، چنانکه کرزی گفت: «سرمایه‌ها یا به دست اعضای حکومت است و یا به دست اعضای شورا. یک عده آن قدر پولدار شده که حساب پول‌شان معلوم نیست، در هر مملکت خانه دارند. بچه‌های‌شان در خارج درس می‌خوانند. در حالیکه بچه‌هایی که در حادثه بغلان به شهادت رسیدند، چپک به پا داشتند.»

به آقای کرزی باید حالی کرد که مردم سالهاست که از این خیانت‌های بی پایان دولتمردان و جنگسالاران فریاد میکشند و آواز درد و شیون رنج آنها سر به تریا زده است. ولی کسی به شمول شما و حکومت شما به فروش این همه فریاد‌های جانگداز و فغان این ملال بی زوال مردم نمی‌نویشد. همچنین روشنفکران افغان در مطبوعات داخل و خارج نهب‌های سوزنده این اوضاع آشفته را هر چه رساتر سر دادند. ولی تقلا‌های آنها آهن سرد کوبیدن و کوره خفته دمیدن بود و نتوانست آن حکومت خیانتکار و خواب‌آلود را از خواب خرگوش بیدار کند.

با آنکه به اصطلاح جامعه بین‌المللی در جریان تقریباً شش سال میلارد ها دالر به افغانستان سرازیر نموده، با آنهم کشور ما نه تنها از نظر اقتصادی پیشرفت‌ی نکرده بلکه کماکان در زمره یکی از فقیرترین کشورهای جهان محسوب می‌گردد. مشکلات اقتصادی مردم حل نگردیده، منابع طبیعی مورد استفاده عمومی قرار نگرفته و زیر ساخت‌های اقتصادی بوجود نیامده و هنوز هم کمبود مواد غذایی اولیه، برق و آب آشامیدنی بیداد می‌کند. فقر و بی‌کاری به شدت بالا رفته و قرار اطلاعات ملل متحد ۶۰ در صد مردم کمبود مواد غذایی داشته و همین اکنون شش میلیون افغان گرسنگی می‌کشند. در نتیجه موج مهاجرت‌ها دوباره به سوی کشور‌های همسایه به حرکت افتیده است. هزاران افغان در بی‌سرنپاهی در مناطق فقیرنشین شهرهای کلان بسر می‌برند و از فقر و مرض عذاب می‌کشند. زندگی در دخمه‌های فقری در تاریخ طولانی کشور ما وجود نداشته است. و اما از جانب دیگر دولتمردان، جنگسالاران، مافیای مواد مخدر و «ان‌جی‌او»‌ها و غارتگران بین‌المللی دست به دست هم داده کمک‌های بین‌المللی و ثروت‌های ملی را به یغما می‌برند. در نتیجه در یک جانب سرمایه‌داران بزرگ که اکثراً همان جنگسالاران و مافیای مواد مخدر و اعضای دولت و حکومت‌اند برای خود زندگی پر از عیش و عشرت بنا نموده و از همه نعمات زندگی برخوردارند و در تار و پود حاکمیت دست‌نشانده اعم از حکومت، ولسی جرگه و مشرانو جرگه جا خوش کرده‌اند. در جانب دیگر میلیون‌ها هم میهن‌ما قرار دارند. آنها خیل گرسنگانی را می‌سازند، که نان شب‌اروزی خود را ندارند و از سرما عذاب می‌کشند. و این همه در حالیست که امنیت و ثبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی وجود ندارد. از یک سو جنگ، بمبارد، عملیات انتحاری، خشونت و مکتب‌سوزی مردم را به جان رسانیده. از سوی دیگر کشور ما به میدان زور آزمایی ابر قدرت‌ها و قدرت‌های منطقه‌یی تبدیل شده است. علاوه بر این حاکمیت ملی و استقلال سیاسی از کشور رخت بر بسته و جنگسالاران و ناقضان حقوق بشر، مختلسین و تروریست‌ها بر سرنوشت مردم حاکم گردیده‌اند. از سوی دیگر دولتمردان که در رأس‌شان ائتلاف شمال به خصوص شورای‌نظار من جمله برادران مسعود، فهیم، ربانی، قانونی ...، سیاف، محقق، خلیلی و دیگران که همه ایمان و عاقبت فروخته و رسوایی خریدند، قرار دارند، این مصیبت‌ها را هنوز گسترده‌تر و عمیق‌تر گردانیده‌اند. علاوه بر این معاملات مواد مخدر بالا گرفته، رشوه و فساد اداری به اوج خود

رسیده و جنگ و بمباران علیه به اصطلاح طالبان که پیوسته از مردمان ملکی و بیگناه قربانی می‌گیرد، بدون امیدی به پایان آن ادامه پیدا کرده است. هم اکنون که قوای خارجی در کشور ما با مخرب‌ترین سلاح‌ها به نمایش قدرت مشغول‌اند در زیر سایه آنان و شرکای جهادی و غیرجهادی‌شان که شامل خلیفها و پرچمیها نیز می‌گردد، هزاران گدا، صد‌ها هزار کارگر و دهقان بیکار و میلیون‌ها گرسنه قربانی گرانی سرسام‌آور مایحتاج اولیه زندگی، ترویج عمدی فساد اداری، بیکاری، نقض آشکار حقوق بشر، آدم‌ربایی و سلاخی کودکان، سرقت و چپاولگری، تولید و قاچاق مواد مخدر، گسترش فحشا، قتلها و جنایات سازمانیافته دیگر میباشند. از جانب دیگر کار ادعایی بازسازی و رشد اقتصادی افغانستان طی همین مدت پیشرفتی نکرده است که بتواند دست کم نیامندی‌های اولی مردم را پاسخ گوید. در نتیجه این سیاست بد فرجام حکومت کرزی که به ولایت ملک محسن شباهت تام دارد و عده ای معهودی در پیوند با (N.G.O.) ها - بخوانید شاخک‌های استخباراتی ناتو - به اوج ثروت رسیده‌اند و از طرف دیگر فقر کشنده ای اکثریت عظیم مردم کشور را می‌آزارد.

در این جا لازم به یادآوریست که بسیاری از این دولتمردان، که سرمایه‌های ملی را دزدیده‌اند در عوض آنکه با اعمار فابریکه‌ها این پول‌ها را در کشور به کار اندازند، از ترس روز میباید این پول‌های باد آورده را به باتک‌های خارج انتقال داده‌اند که این خود خیانتیست اندر خیانت. به مثابه مثال برهان الدین ربانی صد‌ها میلیون دالر را به امارات متحده عربی و رسول سیاف بیشتر از این مبلغ را به سوئیس انتقال داده است. این‌ها و امثال‌شان چنان زراندوز و خسیس‌اند که با وجودی که فریاد اسلام‌خواهی‌شان گوش فلک را کر کرده، به هیچ‌سانلی کمک نکرده و دست هیچ بی‌بضاعتی را نگرفته‌اند. ریش‌های دراز اینها با دست‌های کوتاه‌شان هیچ تناسبی ندارد. به گفته فردوسی بزرگ:

خانه‌های بلند، همت پست ای خدا هر دو را برابرن

شادروان میر غلام محمد غبار در مورد نو به دولت رسیدگان زمان حکومت «بچه سقوی» که شامل حال ملک محسن هم می‌شود چنین نوشته: «یک عده به کلی جاهل و نو بدولت رسیده و حریص فقط مشغول پول اندوختن بودند و از گرسنگی بسیار هر جا زمینی و باغی و قصری می‌یافتند بهر نوعی بود تصاحب می‌کردند، عمارات دولتی را منزل شخصی خود ساخته بودند، در حفظ ظواهر هم هر روز ریش و بروت اینها کوتاه‌تر، روب دریشی رسمی‌شان قطور‌تر و القاب مرده قدیم زنده‌تر می‌شد از قبیل نایب السلطنه و معین السلطنه و جرنیل خود مختار و غیره. اینها چون از عصر و حتی محیط کابل بسیار عقب افتاده‌تر بودند، طاقت دیدن هیچگونه علم و عقلی در ماحول خود نداشتند، دشمن کفایت و فضیلت بودند و هر جا سری می‌یافتند در صدد بریدن آن می‌شدند تا در یک عرصه درو شده هیچ سری باقی نماند و آنها به تنهایی سر افرازند، پس به شمشیر و زنجیر و اعدام تکیه می‌کردند» (ص ۸۲۶ و ۸۲۷).

این موضوع در رابطه با دولتمردان و جنگسالاران و دولت موجود در همه ابعادش به کلی مصداق می‌یابد و در اینجا به یک مثال القاب مرده قدیم اکتفا می‌شود: ولس مشر (لقیست که به کرزی داده شده که بسیار بی‌مسماست. ملک محسن به واقعیت نزدیکتر است)، وزیر ارشد، مشاور ارشد، بابای ملت، مجاهد کبیر، بانی افغانستان نوین، مارشال، سرخیل میدان، فاتح کابل، خالد بن ولید و غیره که همه به افرادی اطلاق گردیده که به مثابه آله‌های بیجان و آماسیده در دست استعمار قرار داشتند و هنوز هم دارند.

شادروان غبار ادامه می‌دهد: «معهدا ایشان (مامورین بلند رتبه سقوی) که از قعر توده‌ها برخاسته بودند از خدعه و توطئه و عوامفریبی تنفر داشتند و با وجود جمع کردن مال خسیس نبودند و آنچه بدست می‌آوردند به خرج دیگران می‌رساندند و چون دزدان عصری و مودرن نبودند، به ذخیره کردن طلا و نقره و به تجارت و سود خواری بلدیت نداشتند. این مردم اگر چه به نقشه دشمنان داخلی و خارجی به کار افتادند، ولی از طرف آنان به طور مستقیم هدایت و رهبری نمی‌شدند بلکه اکثرأً به طور غیر مستقیم و غیرشعوری تحت تلقین قرار می‌گرفتند، البته تاریخ چون نظر به عمل دارد هر دو را یک سان محاکمه و محکوم می‌نماید و این قضاوت تاریخ مثل قضاوت مردم و جامعه بیرحم است» (ص ۸۲۷).

خلاف زمان به اصطلاح سقوی، دزدان امروزی یا به قول غبار دزدان عصری و مودرن یا به گفته کرزی دولتمردان امروزی، چنان حریص‌اند که حتا از ملکیت ملت گرفته تا آثار تاریخی کشور را که هویت تاریخی همه باشندگان این مملکت است و ثروت‌های بیت‌المال را می‌فروشند و پول آنرا در خارج ذخیره می‌کنند. خدعه و توطئه و عوامفریبی در پناه اسلام‌خواهی کار شبانروزی آنهاست که در این راه از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کنند. بسیاری این زراندوزان و دزدان دارایی‌های عامه، صرف به فکر خود و خانواده‌های خود‌اند و کمکی حتا به وطنداران زادگاه خود و به گدا‌های مملکت نمی‌کنند.

چنانکه سال گذشته که ده ها نفر در بدخشان از گرسنگی و سرمای شدید جان دادند، برهان الدین ربانی به احدى دست خیر پیش نکرد. همچنان که سیاف زمین های غریب ترین مردم پغمان را غضب کرده و قسیم فهیم زمین های بیت المال را تصاحب نموده است. به گفته بیدل :

باطن این خلق کافرکیش با ظاهر مسنج جمله قرآن در کنار اند و صنم در آستین

یا بگفته عارف :

ترک دنیا به مردم آموزند خویشان سیم و غله اندوزند

شاید هم گدایان کشور به این گفته شاعر باور داشته باشند :

چشم طمع مدوزید بر کیسه خسیسان باور نمیتوان داشت سگ نان دهد گدا را

با تمام این مصیبت ها آقای کرزی که شخص اول مملکت در نظام اداره مستعمراتی است، به جای آنکه به حل این مشکلات پردازد، از تماشاگاه دولت، خود شکوه سر می دهد. در اینجا سؤال خلق می شود که وقتی به اصطلاح رئیس جمهور از همکارانش گلایه دارد، پس مردم شکوه به که برند و درد این همه مظلوم را به که گویند؟ این مسأله نشان می دهد و برهان این سخن هم ظاهر می شود که دولت آقای کرزی دست نشانده است، تضرع به ارباب میکند و به اندازه ملک محسن هم صلاحیت، درایت و قدرت ندارد. در اوضاع و احوالی که از تن این وطن خون می چکد او به عوض آنکه در راه علاج کوشد، خود از نابسامانی دولت خویشان شکوه سر می دهد. در واقع این همان ملک محسن است که در لباس کرزی ظاهر گردیده. بر همگان معلوم است که آقای کرزی این همه زارنالگی را برای فریب مردم سر داده است. زیرا همین که او از میز خطابه پایین شد سخنانش را فراموش کرده، با همان دولتمردان هم آغوش گردید و با همان خائنین ملی که او آنها را دولتمردان خطاب می کند پشت میز کابینه دور هم نشستند و با سایر غارتگران، زراندوزان و عاملین گورهای دسته جمعی همکاسه و همراه است. هنوز فراموش نشده که شخص آقای کرزی عده ای از همین دولتمردان را در مشرانو جرگه انتصاب کرد و عده ای دیگر را به حیث وزیر، والی و غیره مقرر نمود. پس اگر حرکات آقای کرزی ریا و تزویر نیست، چیست؟ کرزی به دلگی مشر قسیم فهیم که هزاران جریب زمین ملکیت بیت المال را دزدیده "فهیم خان" خطاب کرده او را مشاور ارشد امنیتی خود مقرر میکند. به قول آقای پشتون وزیر امور شهر سازی و مسکن بیشتر از یک میلیون جریب زمین ملکیت دولت توسط زمین خواران مثل قسیم فهیم غضب گردیده است ولی آقایان رئیس جمهور و وزیر شهر سازی و مسکن از مقام ملک محسن پابینتر تنزل کرده اند و هیچ اقدامی از آنها ساخته نیست. آقای کرزی آقای سیاف را که زمین های مردم را در پغمان غضب کرده و در جنگهای کابل خون هزاران بیگناه را ریختانده به حیث عالم دین احترام می کند و در مرگ مصطفی کاظمی که قتل هزاران انسان بیگناه را در جنگ های کابل موجب گردیده، می گردید. بنا بر آن آقای کرزی خودش جزئی از همین دولتمردانیست که به سرنوشت مردم افغانستان بازی میکند و با چه بی مسؤولیتی بازی میکند.

همه به خاطر دارند که آقای کرزی که از ابتداء با تشکیل دولت ائتلافی کار را آغاز کرد در تکامل کار خود در مرحله بعدی طرح تیرنه طالبان را ریخت و با نصب عده ای از افراد شناخته شده حزب اسلامی حکمتیار در قدرت با او راه آشتی را در پیش گرفت و با ادامه همین سیاست، اداره واحد های اداری به دست عناصر طالبی و حزب اسلامی افتاد. او خلقی ها و پرچمی ها و نوکران سی آی ای را در دولت جابجا کرد و عده ای دیگری از آنها را در ولسی جرگه و مشرانو جرگه راه داد. چنانکه چند روز قبل چند نفر از کادرهای بالای به اصطلاح حزب دیموکراتیک خلق افغانستان مثل آقایان داکتر ضمیر، بشرمل و خلیل زمر را که حزب آنها عامل اساسی جنگ خانه بر انداز افغانستان است و خون بیشتر از یک میلیون افغان به دامن آنها نشسته است به حضور خود پذیرفته، با آنها به مذاکره نشست. مهمتر اینکه سرنوشت کشور ما به دست دولتهای غربی و در رأس آنها اضلاع متحده امریکا افتاده، میهن ما در وابستگی کاملاً غلیظ سیاسی و اقتصادی قرار گرفته و بار دیگر صحنه جنگهای خونین نیابتی گردیده است. ازینروست که عدم کارایی دولت، وابستگی غلیظ به امریکا، اقتصاد خویش خوری، ترجیح دادن روابط قومی و فساد اداری حاکمیت دارد. تجاوز به عزت و غرور مردم، بمباران دایمی مناطق، تخریب مناطق مسکونی، قتل مردم ملکی در اثر فشار بی اندازه در عملیات نظامی و تلفات زیاد انسانی باعث خلق نفرت در مردم گردیده و فاصله آنها را با دولت و حامیان خارجیش روز به روز بیشتر می گرداند. بدین ترتیب قدرت های خارجی در کشمکش های داخلی کشتانیده می شوند. فشار های خارجی افغانستان را به میدان جنگ نیابتی مبدل کرده است و آقای کرزی شهادت ملک محسن را هم ندارد که جلو خیانت

دولتمردان داخلی و غارتگران خارجی را بگیرد تا مردم افغانستان فرصت آنرا پیدا کنند که یک نفس راحت بکشند. او مثل همیشه تماشای صحنه های دلخراش تراژیدی افغانستان است و گاهی از عقب گاه غندی خیر از روی تزویر و ریا از دولتمردان خود خرده میگیرد و باز در خفا به ترضیه خاطرشان پرداخته و با آنها در حلقه می رود.

دوم - جامعه جهانی و کرزی

آقای کرزی همچنان گفت: « ما باید هر روز از جامعه جهانی تشکر کنیم. این را افغانیت ما حکم می کند. افغانستان به نمک حلالی معروف است. جامعه جهانی که این جا آمده برای فرزند غریب این خاک آمده.»

در رابطه با این اظهارات آقای کرزی باید نوشت که به اصطلاح جامعه جهانی زیر فشار کشورهای غربی و امریکا برای مقاصد خود به افغانستان آمده اند و نه برای فرزند غریب این خاک. حقیقت اینست که کشورهای غربی و در رأس آن اضلاع متحده امریکا به بهانه جنگ با تروریسم اهداف خاصی را در افغانستان و منطقه دنبال می کنند. از جمله تهدید ایران و تکمیل خط محاصره آن، عقب زدن فدراسیون روسیه از مناطق ستراتیژیک و منابع انرژی آسیای میانه، محاصره چین که جای دشمن مهم و پوتسیال بزرگ رقابت با امریکا را احراز کرده و تأسیس پایگاه های نظامی طویل المدت در افغانستان و غیره. حضور نظامی امریکا و کشورهای غربی در افغانستان، باعث برانگیخته شدن رقابت پاکستان، فدراسیون روسیه، چین، ایران و هند شده و این خود جنگ نیابتی را به شدت دامن می زند که قربانی آن افغان ها اند و میهن ما را بار دیگر به صحنه زور آزمایی و بزکشی قدرت های جهانی و منطقه نی مبدل گردانیده است. ورنه کیست که نداند که از بدو تولد نامیمون دولت دست نشانده افغانستان که در ترکیب آن جنایتکاران به وسیله امریکا جا به جا ساخته شده اند، طرح سازش با جنایتکاران دیگر توسط دولت اسلامی افغانستان به مرحله اجرا گذاشته شده است و تا حال جریان دارد. به گونه مثال سهم دادن جنایت کاران جنگی اعم از جهادیه و خلقیه و پرچمیا در دولت، آوردن خاینان ملی در پارلمان و مجلس اعیان، تقرر یک پرچمی معلوم الحال به نام ظاهر ظنین به حیث نماینده افغانستان در ملل متحد، عفو رهبران طالبان بدون محاکمه و راه دادن آنان به شورا و ده ها مثال دیگر که جلوه هایی از سیاست دولت دست نشانده افغانستان است که به استشارة به اصطلاح جامعه جهانی و در رأس آن امریکا صورت می گیرد و دولت آقای کرزی خود شریک این جنایات می باشد. چنانکه ناتو و قوت های امریکا با همکاری ائتلاف شمال به بمباران و قتل و تجاوز به جان مردم مصروف اند و اینها طفل و جوان و موسپید و زن و مرد نمی شناسند (تصاویر ۱ تا ۴).



تصویر ۲: نو جوانان افغان در اسارت عساکر اجنبی



تصویر ۱: عسکر اجنبی در حال بستن یک موسپید افغان



تصویر ۴ : جوانان افغان در اسارت عساکر اجنبی



تصویر ۳ : عساکر اجنبی در حال حمله بر یک کلبه افغان

با آنهم آقای کرزی در مقابل قاتلین ملت، از مردمش نمک حلالی توقع دارد. فهمیده نشد که منظور آقای کرزی از این نمک حلالی چیست. تصاویر بالا به مثابه مشت نمونه خروار، حق این نمک حلالی را نمایان می سازند در حالیکه نگارنده از آوردن تصاویر دلخراشتر، به خصوص از بی عزتی عساکر اجنبی در برابر زنان افغان، پرهیز کرده.

شاید هم منظور آقای کرزی آن باشد که به شکرانه تقررش به سریر دولت افغانستان، این همه خونی که بیگانگان در کشتار هم میهنان او در کشورش میریزند، آنرا نا دیده بگیرند و بر نعش ملت خود پا گذارده در پای بیگانه خمیده مانند. چنانکه او گفت : « ما در سایه بی ۵۲ به وطن برگشتیم.» بنا بر آن آقای کرزی به شکرانه سایه بانی بی ۵۲ به امریکا نمک حلالی و به مردم خود نمک حرامی می کند. کرزی این گفته خود را که « جامعه جهانی که این جا آمده برای فرزند غریب این خاک آمده.» خودش رد میکند. زیرا او گفت که : « سرمایه ها یا به دست اعضای حکومت است و یا به دست اعضای شورا. یک عده آن قدر پولدار شده که حساب پول شان معلوم نیست، در هر مملکت خانه دارند.»

بلی آقای کرزی! این همه ثروت های باد آورده که به نام مردم افغانستان سرازیر گردیده، فقط در سایه به اصطلاح جامعه جهانی و دولت اسلامی افغانستان است که در جیب جنگسالاران، خائنین ملی، اعضای حکومت، اعضای ولسی و مشرانو جرگه و باقی دولتمردان می افتد. فرزند غریب این خاک نه تنها غریبتر شده بلکه در دم تیغ دو سره دولتمردان داخلی و غارتگران خارجی قرار گرفته، جهت به دست آوردن یک لقمه نان گاهی در ایران و زمانی در پاکستان هتک حرمت می شود. آقای کرزی فراموش می کند که همین چند هفته قبل که هزاران مهاجر افغان توسط دولت آخندی ایران هتک حرمت می شدند، او به سفیر ایران در کابل مدال داد. بدین ترتیب نمک حلالی خود را نسبت به بیگانگان و نمک حرامی خود را نسبت به مردم خود ثابت کرد.

آری! آقای کرزی اضافه کردند که : « فرزند های دولتمردان کشته نمی شوند. کشته شدن فرزند بسیار مشکل است. من یک پسر ده ماهه دارم. همین که او کمی مریض شود، آرامی من مختل میشود.» بلی کرزی صاحب! شما واقعیت را گفتید. اجازه بدهید که از شما بپرسم که در طول شش سال حکومت نا میمون شما بیشتر از شش هزار طالب و هزار ها انسان بیگناه در زیر تیغ اربابان تو و اعوان و انصارت کشته شده اند. حالا اگر طالبان حریف جنگ شماسست، کشتار بی گناهان را چه جواب دارید؟ آیا گاهی فکر کرده اید که آن کشتگان هم پدر و مادر داشتند یا نه؟ آیا آنها فرزند داشتند و یا فرزند کسی بودند و یا خیر؟ آخر تا چه وقت در آغوش اجنبی پناه برده و به ملت خود پشت می کنید؟ تا کدام زمان به مردم خود نمک حرامی و با اجنبی نمک حلالی می کنید؟ تا چند دیگر از سرنوشت شاه شجاع، ترکی، امین، کارمل، نجیب، ربانی، ملا عمر و دیگران نمی آموزید و چرا حال زار رضا شاه، صدام حسین، نویریگا، ضیاءالحق و دیگران را به خاطر نمی آورید. هزاران ننگ و نفرین به حال شما و اعوان و انصارتان!

سوم - دلتنگی کرزی

حامد کرزی در جریان سخنرانی خود چنین گفت : « خدا ما را نجات دهد، دلم از این حالت تنگ شده، (N.G.O.) ها خرابی میکنند، دیگران خرابی میکنند، ما از بمبگذاری گله داریم.» از آقای کرزی باید سؤال کرد که اگر دلت در واقعیت امر تنگ شده، چرا اقدام به اصلاحات نمی کنی و اگر نمیتوانی پس چرا خودت را نمی کشی و یا دست کم از صحنه کنار نمی روی و چرا سر از بندگی امریکا بر نمی تابی؟ تا کی به مثابه یک دلچک در محاصره خائنین ملی، جنگسالاران و غارتگران بین المللی در صحنه می مانی؟ وقتی این همه کسان خرابی می کنند، آخر شما چرا جلو آنها را نمی گیرید. آخر نمی

دانید که هر روز به طور اوسط ۳۰ تا ۴۰ نفر از هم میهنان تو در جنگی که بیگانگان افروخته اند کشته می شوند. قبول کنید که پدران و مادران کشتگان که تلخی مرگ عزیزان خود را هر روز می چشند، آن فرزندان خود را بیشتر از آنچه که شما فرزند ده ماهه تان را دوست دارید، عزیز دارند. آقای کرزی! وقتی شما که ملت را به پنبه حلال کرده اید، چرا این قدر خیانت و غبن را تحمل میکنید؟ تنگ نارتان باد!

چهارم - دولت کمزور و ملت زور آور

آقای کرزی در جانی دیگر از صحبت خود چنین گفت: «دولت کمزور و ملت زور آور است. هزاران کرزی می آیند و می روند و این ملت از آن خبر نیست. ولی این بار ملت برای ما راه گریزی باقی نمی ماند. اگر ملت یک یک سنکچل بیاندازند این بلند منزل ها خراب می شوند. ملت افغانستان هیچ تشویش نداشته باشد، این ملت ماندگار است. اگر حکومت بود و یا نه، آب از آب تکان نمی خورد. من در پاکستان خواب بودم و دولتمردان این جا و آنجا در کشورهای دیگر، ما در سایه بی ۵۲ به وطن بر گشتیم ولی هنوز هم عبرت نگرفتیم. این ملت به افراد بسته نیست، بلکه افراد دولت به ملت وابسته است. این ماستیم که به مردم نیاز داریم و نه بر عکس. این نظام بهتر است خود را اصلاح کند و به خدمت مردم باشد.»

خوب شد که سر انجام آقای کرزی شمه ای از واقعیت ها را گفت و سر انجام از پنهان کردن شکر زیر آب دست کشید. با آنهم باید از او در یک مورد پرسید که دولت افغانستان که به اصطلاح جامعه جهانی آنرا تقویت می کند و حدود ۵۳ هزار عسکر از ۲۶ کشور جهان به خاطر اینکه این دولت به قعر ذلت سقوط نکند، به بمباران و قتل افغانها مصروف اند و میلیارد ها دالر در مملکت سرازیر کرده اند، با آنهم «دولت کمزور و ملت زور آور است» و این حیرت انگیز است. آری! قضیه دقیق همین طور است و تاریخ آنرا بار ها ثابت کرده است. کافیسیت به جنگ تحمیلی روس و افغان توجه کنید. روس ها با ۱۲۰ هزار عسکر و مزدوران روی صحنه چون خلقی ها و پرچمیها که تعداد شان به دهها هزار نفر میرسید و مزدوران پشت صحنه چون مسعود و ربانی و فهیم و قانونی و باقی اعضای شورای نظار، دوستم و غیره نتوانستند این کشور را تسخیرکنند و استعمار انگلیس و روس دیدند که تسخیر این کشور مشکل و نگهداشت آن محال است. بنا بر آن امریکا و ناتو هم نخواهند توانست به پشتگرمی ائتلاف شمال این ملت را به تسلیم وادارد. بنا بر آن همان طوری که سرنوشت ملت روشن است یا به قول شما «این ملت ماندگار است» و دولت کمزور با ملت زور آور در افتیده است پس به مصداق گفته بزرگان که هر که با پیل در آویزد زیر آید، پایان کار شما و اعوان و انصار تان نیز آشکار است. و آن اینکه آقایان ترکی، امین، کارمل، نجیب، ربانی، ملا عمر و گلبدین که پایان کارشان ننگین و اسفبار بود و خاتمه همه آنها به ندامت کشید، در انتظار شما و اعوان و انصار تان اند. بنا بر آن قابل یاد آوریست که هر آواز بلند و جثه قوی التفات را نشاید، چنانکه بی ۵۲ نتوانست رژیم های دست نشانده را در ویتنام جنوبی، در ایران و غیره جا ها در امان نگه دارد، یقین که شما و دولتمردان تانرا نیز نمی تواند از خشم خلق خود تان نجات دهد، چنانکه مهابت وطن خواهی و هیبت شمشیر افغان ها کاخ آن ستون های کبریاپی و مغرور را که شما را به غلامی برگزیده، دیرست که به لرزه در آورده است و قدما گفته اند که، هرکه مغرور گشت هلاک شد.

ناگفته نماند که راه برون رفت از این بن بست، در اصلاح این نظام، چنانکه آقای کرزی محال میگوید، به هیچ تأویل و پنداری ممکن نیست. زیرا در این دولت فرو مانده در کار، هیچ نوع نظمی وجود ندارد و این حکومت تا خرخره در وابستگی غرق است و حد اکثر اعضای حکومت چون ملک محسن بی عرضه و بیکفایت اند. نظامی که به گفته شاعر:

ز نحش منزوی مانده دو صد دانا به یک منزل ز دورش مقتدا گشته دو صد ابله به یک برزن

از اینروست که روزنامه نجات نوشت: «این انتقادات آقای کرزی اعتراف به نا کارآمدی نظام است که شخص رئیس جمهور مسؤول آنست» (۴). بنا بر آن به قول بزرگان که گفتار نیکو آنگاه جمال دهد که به کردار ستوده بیوندد. چون این مأمول در این احوال ممکن نیست، پس راه نجات آنست که به رأیهای ثاقب و تدبیر های صائب این همه خاین و برده اجنبی، جنایتکار و جنگسالار و اشغالگران خارجی به اضافه نیروی سیاه طالبان از صحنه بدر روند تا زمینه ایجاد یک دولت ملی مساعد گردد. زیرا به همگان روشن است که "ائتلاف شمال" وابستگی سیاسی، پولی و استخباراتی به روسیه، ایران و هندوستان دارد، طالبان از حمایت بیدریغ پاکستان و بعضی حلقات ثروتمند عربی برخوردار اند و اداره کرزی اتکاء

به امریکا و جهان غرب دارد. رویارویی اربابان و وابستگان شان افغانستان را در آتش جنگ می سوزاند. به همان گونه که فدراسیون روسیه با احیای مجدد ساختار برای حزب شکست خورده خود در افغانستان، حزب « دیموکراتیک خلق افغانستان » را از نو سامان داده است. همانطور پاکستان و تا جایی هم ایران طالبان را با سلاح های مدرن تجهیز کرده و به جنگ و ویرانگری در افغانستان می گمارد.

وطنداران ارجمند !

افغانستان تقریباً از سه دهه بدین سو در کام یکی از بدترین فاجعه های تاریخ بشریت دست و پا می زند. آتشی را که بیگانگان و عمال خود فروخته بومی شان در میهن ما افروخته اند، هستی ما را می سوزد. نه اداره موقت، نه اداره انتقالی و نه به اصطلاح « اداره منتخب »، نه امریکا، نه ناتو نه طالبان و نه هم (N.G.O.) ها، خواست و علاقه مندی عمران افغانستان را دارند و جریان اوضاع همه روزه بد و بدتر می شود و سرمایه های ملی و کمک های بین المللی چور و چپاول می شوند. بنابراین بر همه ماست تا در مقابل عاملین این جنگ خانمانسوز بپا خیزیم و برای نجات مردم از چنگ جنایتکاران داخلی، جنایتکاران و غارتگران بین المللی و همسایگان فتنه گر در جبهه واحدی متحد شویم و برای تأمین حاکمیت ملی و سیاسی و حفظ تمامیت ارضی کشور و صلح و امنیت و رفاه و عدالت اجتماعی پیکار نماییم. به امید آنکه افغانستان از ساحه نفوذ اقتصادی، سیاسی و نظامی اجانب، سازمان های جهنمی جاسوسی، مافیای مواد مخدر و شرکت های اقتصادی چپاول گر آنها بیرون کشیده شود و دست بیگانگان و مزدوران بومی آنها از تصمیم گیری بر سرنوشت مردم ما کوتاه گردد و جنگ خاتمه یابد و به زمامداریهای از نوع ملک محسن که از قعر بی مایگی بر خاسته اند، خاتمه داده شود.

منابع

- ۱ - میر غلام محمد غبار : افغانستان در مسیر تاریخ، جلد دوم، ۱۹۹۹، چاپ ویرجینیا، اضلاع متحده امریکا.
- ۲ - میر غلام محمد غبار : افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول، ۱۳۵۷، چاپ قم، ایران.
- ۳ - صفحه انترنیتی بی بی سی، بخش افغانستان، مؤرخ ۱۳ نومبر ۲۰۰۷ میلادی.
- ۴ - صفحه انترنیتی بی بی سی، بخش افغانستان، مؤرخ ۱۵ نومبر ۲۰۰۷ میلادی.